

دکتر اسماعیل چاوشی

دانشگاه پیام نور تهران

شماره مقاله: ۳۸۲

## بنیادهای تاریخی شهر و شهرنشینی در سیستان و بلوچستان

Dr. Esmā'il Chavoshi

*Peyam-e nor University of Tehran*

### **Historical Foundations of Urban and Urbanization in Sistan and Baloochesten**

With regard to the increasingly trends of Urban and Urbanization in the world and the globalization of the cities, it is very pertinent to study and introduce this issue carefully in Iran which has been one of the most important and authoritative places of urbanization during the history. Fortunately many appropriate tasks have been done for introducing the history of urbanization in some areas, for instance Khoozestan, Azarbajian, Fars, Esfahan and etc... .

But in many other places of Iran, for example, Sistan and Baloochestan which have brilliant history, any proper research or scientific studies have not been done yet. Therefore, in this paper, the author deals with such prominent tasks which is the result of his hard endeavors during several years.

In this study, the issue of urban and urbanization was surveyed separately in Sistan and Baloochestan regions in order to recognize the characteristics of each region according to their economic, political, social and regional constraints. Hence, on the basis of this recognition, the historical foundations of urbanization in 'Sistan' and 'Baloochestan' have been studied.

The result of this scientific study indicates that the province of Sistan has experienced glorious periods of urbanization with regard to the geographical propitious conditions and regional position.

During Iran's history, Sistan had been the source of changes in urban and regional systems, and also the source of many transformations of its urban civilization.

On the contrary, Baloochestan has not experienced glorious urbanization periods, because of its geographical, tribal and ethnic speciality during the historical events and flowings. Therefore, Baloochestan, naturally have less opportunities to gain proper status in Iran's urbanizational culture and system.

### مقدمه

شهرنشینی ریشه در تاریخ تمدن بشری دارد و شهر به عنوان یکی از پایگاههای اصلی زندگی انسان همواره مورد توجه خاص دانشمندان علوم مختلف قرار داشته است. امروزه مسائل شهری و شهرنشینی از مهمترین مسائل مورد بررسی جوامع انسانی به شمار می‌رود. تحولات عظیمی که در قرون اخیر در فرهنگ انسانی در اروپا به وجود آمده، موجب دگرگونی بنیادی در روابط متقابل انسانها و نحوه استفاده از محیط طبیعی و امکانات موجود شده است. این تحولات جامعه جهانی را به سوی انقلابی عظیمتر یعنی انقلاب صنعتی سوق داده که در پی آن زندگی شهری در ابعاد مختلفی گسترش یافته است. امواج این انقلاب در مدت یک قرن کلیه جوامع انسانی را در بر گرفت.

تغییر فضاهای زیستی از روستا به شهر و گسترش سریع شهرنشینی در سطح جهان از پیامدهای فضایی این انقلاب است. امروزه توسعه زندگی شهری، افزایش تعداد شهرها و جمعیت شهرنشینی موجب بروز مسائل و مشکلات فراوانی شده و شهرها به صورت جوامع انسانی پیچیده، در نظم فضاهای جغرافیایی خاص ظاهر شده‌اند، بطوری که بررسی مسائل شهری در کانون پژوهشهای علوم مختلف انسانی و کاربردی جای گرفته است.

مطالعه تاریخ شهرنشینی و به تبع آن «شهر» که بزرگترین و پایدارترین اثر ساخته شده بر روی زمین است، اهمیت بسیار دارد. از هزاران سال پیش تمدن و فرهنگ شهرنشینی در کنار تمدنهای موجود در بین‌النهرین و سند و در سرزمینهای حاصلخیز فلات ایران توسعه و گسترش داشته است.

از آنجایی که شواهد و منابع تاریخی به پیدایش و تکامل شهرنشینی در دره سند و منطقه سیستان و بلوچستان دلالت دارند و از طرفی رشد و شکوفایی تمدن شهری دره رودخانه هیرمند در دوره‌های تاریخی، پا به پای تمدنهای شهری موجود در فلات ایران پیشرفته است، لذا بررسی تحولات شهری سیستان و بلوچستان می‌تواند گویای تمدن باستانی در این منطقه باشد که شهرنشینی آن را توسعه داده بود.

تاریخ شهر و شهرنشینی در منطقه سیستان و بلوچستان دو مقوله جداگانه است. در حالی که

سیستان در جریان تاریخ به علت شرایط مساعد جغرافیایی و موقعیت ناحیه‌ای به دوره‌های پرشکوهی از شهرنشینی دست یافته و در تاریخ، منشأ تحولات و دگرگونیهای عمیق و زیادی در نظام شهری ناحیه‌ای ایران و نیز تمدن شهری کشور بوده است، منطقه بلوچستان جایگاه چندانی در تمدن و نظام شهری ایران به دست نیاورده است.

با این که بلوچستان به علت موقعیت جغرافیایی خود در طول تاریخ قبل و بعد از اسلام در بستر حوادث و جریانات تاریخی قرار داشته است، اما اسناد و مدارک تاریخی آثار و علایم کمتری از فرهنگ و تمدن شهری و میراث‌های حاصله از آن را بر چهره آن نشان می‌دهد.

بلوچستان به علت انزوا و شرایط خاص اجتماعی‌اش نسبت به پیکره سرزمین ملی و حکومت‌های حاکم بر فلات ایران، کمتر توانسته در نظام و فرهنگ شهرنشینی ایران جایگاه و منزلتی پیدا نماید. ویژگیهای طبیعی نیز در این مسأله بی‌تأثیر نبوده و از این رو بلوچستان هرگز نتوانسته است موقعیت برتر اقتصادی در طول تاریخ پیدا کند. بنابراین پتانسیلهای ناحیه‌ای - که در تمام ادوار تاریخی، شهرهای ایران شکوفایی خود را مدیون آن بودند - به رشد شهرنشینی در این منطقه امکان نداده است.

جایگاه مردم، نظام ایلی و ساختار قوم بلوچ نیز در درون نظامهای حکومتی و سیاسی که حدود ده قرن قبل و بعد از اسلام، تحت شرایط و نظامهای دودمانی و طایفه‌ای بر سرزمین ایران حکومت داشتند، کم‌اهمیت بوده و از این رو بلوچ کمتر توانسته است با گروه‌های حاکم در نظامهای حکومتی مشارکت و همکاری داشته باشد.

مجموعه عوامل جغرافیایی و تاریخی فوق‌بسادگی رشد محدود نظام و تمدن شهری و فقدان میراث‌های فرهنگ شهری را در این منطقه توجیه می‌کند. همین امر موجب شده است که بلوچستان علی‌رغم سیستان کمتر به کانونهای مهم شهری متکی باشد. در میان کلیه اسناد و مدارک و منابع و مآخذی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است فقط در کتاب «بلوچستان و علل خرابی آن» نوشته امیر توکل کامبوزیا به وجود تمدن وسیع در بلوچستان اشاره شده که عیناً نقل می‌شود: «بطورکلی بلوچستان قبل از ورود نژاد آریا دارای تمدن وسیعی بوده و این تمدن وسیع طی ادوار گوناگون که هنوز تحقیق آن باید به صورت واقعیت‌تری ادامه یابد محل زیست مردمانی بوده است که باید انسان اولیه یا مردمان تمدن قدیم نامید»<sup>۱</sup>.

همان‌طور که از نوشته مذکور برمی‌آید، توسعه بلوچستان اگر هم واقعیت داشته باشد، قبل از

۱- امیر توکل کامبوزیا، بلوچستان و علل خرابی آن، چاپخانه مروی، ۱۳۵۹، ص ۱۳.

اسکان آریاها در ایران بوده است و پی بردن به وجود همچون تمدنی نیاز به کاوشها و تحقیقات باستانشناسی دارد که تا امروز در هیچ کجای بلوچستان صورت نگرفته است. به هر حال مقایسه مشروح تحولات تاریخی در رابطه با تحوّل و تکامل شهر و تاریخچه شهرنشینی بین دو منطقه سیستان و بلوچستان بهتر می‌تواند محدودیت نظام و تمدن شهری را در منطقه بلوچستان و شکوفایی آن را در سیستان روشن کند.

### نگاهی اجمالی به دوره‌های تاریخی شهرنشینی در ایران و سیستان و بلوچستان الف - دوره قبل از اسلام

طبق اسناد و مدارک تاریخی عیلامیان قدیمترین مردمان این سرزمین هستند که در کنار شهر شوش پایه‌های شهرنشینی خود را بنا نهاده‌اند ولی عظمت و شکوه شهری و شهرنشینی در ایران به دوره حکومت داریوش هخامنشی می‌رسد. داریوش، پیشتاز ایجاد تمدن شهری به شکل سیستماتیک در ایران است. شهرهای تخت جمشید، شوش و استخر یادگاری از این دوره پرشکوه است.

تسلط اسکندر و جانشینان او بر این کشور پهناور، الگوی شهرنشینی دوره ما قبل آن را بر هم ریخت، فرهنگ شهرنشینی و شهرسازی ایران را با فرهنگ یونانی در آمیخت و فرهنگ نهیلیسم در چهره و سیمای کالبدی شهرهای ایران ظاهر شد. در این دوره یورش اسکندر به بلوچستان باعث تلفات شدید در لشکر او شده و در عین حال خسارات زیادی به بلوچستان وارد می‌شود. اسکندر با این حمله که در راه بازگشت از هند صورت می‌گیرد، راه خود و لشکریانش را به داخل فلات ایران باز می‌کند.

شهرها در دوران قبل از اسلام «به مثابه نهادی بوده تابع مستقیم از نظام - حکومتی و حکومتی - اداری و شکل فضای کالبدی آن نیز، تابع مستقیم همین نظام بوده است. این نظام حکومتی با تفکیک شهروندان بر اساس کارشان به چهار طبقه اصلی، هر یک را مرتبتی خاص قائل بوده و مکانی معین و محدود را به آن اختصاص می‌داده است»<sup>۲</sup>.

در تمام این دوران، سیستان، تاریخ پرشکوهی از تمدن شهرنشینی داشته و در بلوچستان نیز قوم بلوچ در برابر حملات و یورشهای مهاجمینی چون اسکندر، با اتکا به طبیعت خشن و خوی جنگجویی خود مقاومت می‌کردند که چگونگی آن بطور جداگانه توضیح داده خواهد شد.

نتیجه این که، شهرهای ایران، بویژه شهرهای سیستان و بلوچستان در چنین حال و هوای سیاسی - نظامی، دوران پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته و با ظهور تمدنی جدید از قلب صحاری

سوزان عربستان به نام تمدن اسلامی، وارد مرحله‌ای تازه در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود شدند.

### ب) دوره اسلامی

اسلام در سرزمینی که مردم آن بیشتر بادیه‌نشین و صحرانورد بودند و از تمدن شهری و یکجانشینی بهره‌چندانی نداشتند ظهور کرد و با بهره‌گیری از تعالیم الهی‌اش برای مدنیّت و شهرنشینی اهمیت بسزایی قائل شده و شهر را محل آسایش و آرامش انسانها قرار داد.<sup>۳</sup>

اسلام به علت الهی بودنش تمام امتیازات طبقاتی را در هم می‌کوبد و سلسله مراتب اجتماعی دوران ساسانی را در همه شهرها، روستاها و محلات و هرکوی و برزنی از بین می‌برد و در زمینه شهر و شهرسازی طرحی نو می‌دهد. ایدئولوژی اسلامی، ساختار کالبدی و فضایی شهرها را دگرگون کرده و بر ویرانه‌های آتشکده‌ها مساجد زیبایی را با معماری ویژه بنا می‌نماید. قرون سوم و چهارم هجری قرون رونق و شکوفایی شهرنشینی و شهرسازی در حکومت‌های اسلامی است. این رشد و توسعه تا قرن هفتم هجری که یورش بی‌رحمانه قوم وحشی مغول بنیانهای شهرنشینی و قوام یافته اسلامی را از هم گسست و شهرهای زیادی را نابود ساخت ادامه داشت. «مغولان که قومی بیابانگرد و بی‌دربار و دیوان بودند و با پدیده‌ای به نام شهر آشنایی و خویی نداشتند توانستند صورت مسئله شهر و شهری زیستن را دگرگون کنند»<sup>۴</sup>.

در طول هفت قرن اول حکومت اسلامی شهرنشینی در سیستان بسیار رونق داشت و شهرهای این منطقه نیز صدمات جبران‌ناپذیری را از حمله مغولان متحمل شدند. ولی از اسناد و مدارک تاریخی چنین بر می‌آید که سیستان یکی از ایالت‌های بسیار ثروتمند برای حاکمان این سرزمین بوده و از منابع درآمدی آنها به حساب می‌آمده است. در این مورد «یاسورث» از قول ابن‌خردادبه می‌نویسد که «در سده‌های سوم و چهارم هجری رقم مالیاتی که حاکمان محلی سیستان به حکومت طاهریان می‌پرداختند به ۴۹۴۷۰۰۰ درهم می‌رسید»<sup>۵</sup>. این رقم نشانگر ثروت سرشاری است که در آن زمان در شهرهای

۳- قرآن کریم: سوره تین، آیه ۳، ترجمه: و قسم به این «شهر» امن و امان.

۴- منصور فلامکی، «شکل‌گیری شهرهای ایران»، درج در کتاب شهرهای ایران، نوشته یوسف کیانی، سال ۱۳۶۶، ص ۹.

۵- ادموند کلیفورث، تاریخ سیستان، ترجمه حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۶۴.

سیستان مثل رنج، زابلستان و بست وجود داشت. وسعت سیستان قبل از این تقسیم و در زمان حکومت شاه عباس صفوی بسیار وسیع بود، بطوری که حد شرقی آن از کشمیر تا ساحل دریای هند، حد غربی آن تا کرمان، حد شمالی تا اسفزار<sup>۶</sup> و حد جنوبی آن تا سند بود. اما بلوچستان در دوره ۲۰۰ ساله حکومت اسلامی نسبت به دوره‌های قبل از اسلام در آرامش نسبی بوده است. زیرا اعراب شناسایی کاملی از این منطقه نداشتند و از طرفی تسلط اعراب که مردمانی دشتی بودند بر بلوچها که افرادی کوهی بودند به مراتب سخت بود<sup>۷</sup>.

در طول دوره اسلامی از وجود فضاهاى شهری در منطقه بلوچستان مطلبی در کتب تاریخی ذکر نشده است و گویا مردم بلوچ هنوز امنیت لازم برای سکونت در مناطق شهری و ایجاد شهرها را به دست نیاورده بودند. ولی در دوران حکومت‌های مستقل ایرانی، بلوچستان نیز مثل سیستان و شاید بیشتر از آن مورد حملات متعدد قرار گرفته و مسلماً در هر حمله‌ای دچار خسارات و صدمات زیادی شده است. شیوه زندگی قومی و قبیله‌ای بلوچ مانع از به وجود آمدن یک نظام شهرنشینی در منطقه تا قرن دوازدهم هجری شد.

#### پ) دو قرن اخیر همراه با اجرای سیاستهای استعماری تا حکومت پهلوی

هر چند که میراث‌های فرهنگی شهری فعلی کشور از دوره صفویه که آغاز روابط سیاسی - اقتصادی ایران با دول خارجی نیز هست، شروع می‌شود ولی به لحاظ بی‌کفایتی پادشاهان بعد از شاه‌عباس اول از سوی و تهاجم و یورش افغانها و شورش‌های داخلی از سوی دیگر، شهرنشینی نتوانست به شکوفایی آغاز حکومت صفوی ادامه دهد و بنابراین پس از ایجاد حکومت‌های ملوک‌الطوایفی در این کشور شهرنشینی و شهرسازی دوباره به رکود و انحطاط انجامیده است. قرن دوازدهم هجری، قرن هرج و مرجها و قرن سکون و رکود در امر شهرسازی ایران است. این آرامش و بی‌توجهی تا شروع سلطنت قاجاریه ادامه داشت.

آغاز حکومت قاجاریه، شروع تغییرات و تحولات بنیادی در فرهنگ شهرنشینی و شهرسازی ایران است. همزمان با قدرت نمایی شاهان قاجار، دوات استعمارگر انگلیس برای حفظ منافعش در

۶- اسفزار یکی از شهرهای سیستان و خراسان بوده و امروز از توابع هرات است و آنجا را سبزوار گویند و دارای چند قریه آباد می‌باشد (فرهنگ معین، جلد ۵ (اعلام)، ص ۱۴۲).

۷- ناصر عسکری، مقدمه‌ای بر شناخت سیستان و بلوچستان، دنیای دانش، تهران، ۱۳۵۷، ص ۶۰.

هندوستان ناچار از دخالت در امور سیاسی ایران می‌شود و با باز شدن پای انگلیس، ایران خواه ناخواه در عرصه سیاست بین‌المللی ظاهر می‌شود. این حضور به علل ضعف حکومتی و عدم محبوبیت شاهان قاجار در میان مردم و گرایش پادشاهان به سوی انگلیس، نگرانی دولت روسیه را در حفظ منافع خود در منطقه بر می‌انگیزد و لذا در زمان کوتاهی، ایران صحنه قدرت نمایی انگلیس و روس می‌شود. اولی برای دستیابی به هند و دومی با هدف رسیدن به دریاهای آزاد، ایران را پلی برای مقاصد خود قرار می‌دهند. در همین زمان بلوچستان تغییر و تحولات شدید جغرافیایی را پذیرا می‌شود بطوری که اعمال سیاست استعماری انگلیس در این منطقه موجب جدایی بلوچستان ایران، پاکستان و افغانستان به وسیله مرزهای تحمیلی از طرف دولت می‌گردد.

ادامه این سیاست سبب پیدایش شیوه جدید زندگی بر پایه شهرنشینی در بلوچستان شده و بنیادهای اقتصادی این سرزمین با ورود سرمایه‌داران انگلیسی و هندی دچار تحول بنیادی می‌شود. راه‌آهن میرجاوه - زاهدان احداث شده و به تبع آن، شهر زاهدان رشد شدید کالبدی پیدا می‌کند. در سیستان نیز بازیهای سیاسی انگلیس ادامه پیدا می‌کند و در نتیجه سیاستهای استعماری انگلیس به این منطقه آسیبهای فراوانی وارد می‌شود. تقسیم و کنترل آب هیرمند، مرزبندی سیاسی و تحمیل نقطه‌نظرهای استعماری در این زمینه به حکومت ایران، نکاتی است که می‌باید توجه بیشتری به آن مبذول داشت.

آغاز مشروطیت در اواخر سلطنت قاجاریه، شروعی دیگر در حیات شهرنشینی و شهرسازی در ایران به شمار می‌رود. پیروزی مشروطه‌خواهان و برقراری حکومت مشروطه، پایان حاکمیت نظام ایلی و قبیله‌ای بر ایران است. در این دوره نیز سرمایه‌گذاران خارجی، این بار در مقیاس وسیعتر به ایران روی می‌آورند و به سرمایه‌گذاریهای مهمی در امور مختلف مثل اکتشاف و تصفیه نفت، بهره‌برداری از شیلات و ... اقدام می‌کنند. عوامل مذکور و دیگر تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موجب رونق شهرنشینی و شهرگرایی در کشور می‌شود ولی با این همه شهرنشینی در شهرهایی رونق می‌یابد که از دیرباز نقش بازرگانی و تجاری عمده‌ای را بر عهده داشتند. این تحولات در گسترش فضای فیزیکی شهرها چندان مؤثر واقع نشد و به جز تهران و چند شهر بزرگ که در جریان این تحولات قرار داشتند در فضای فیزیکی سایر شهرها دگرگونی چندانی به وجود نیامد. در این دوره فقط زاهدان که در طول حکومت دوره قاجار به سبب موقعیت استراتژیکی خاصی که پس از نفوذ انگلیسیها پیدا کرده بود به رشد فیزیکی خود ادامه می‌داد و سایر شهرهای سیستان و بلوچستان سرنوشتی مشابه با شهرهای دیگر ایران داشتند.

### ت) اوایل دوره پهلوی

انقراض حکومت قاجار و استقرار حکومت پهلوی عصر نوینی را در تاریخ اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و شهرنشینی و شهرسازی ایران رقم زد. از این عصر با عناوین مختلفی چون دوران تجددطلبی، مدرنیسم، تجددگرایی و مانند آن یاد شده است. «شروع تحولات شهرسازی و شهرنشینی به مفهوم جدید آن تا حد زیادی مربوط به این روزگار است. این دوران حلقه اتصال سیر تکامل شهر در ایران در گذشته و حال به شمار می‌رود. در چنین دورانی است که به سرعت تلاش می‌شود که شهرها جامعه سنت از تن درآورده و جامعه تجدّد بر اندام خود نمایندند<sup>۸</sup>.

رضاشاه با «تبدیل زمین به کالایی قابل معامله باعث تسهیل توسعه روابط سرمایه‌داری و نهایتاً نابودی شیوه‌های تولید ما قبل سرمایه‌داری می‌شود»<sup>۹</sup>.

«یکپارچگی روزافزون بازار داخلی شرط حیات شیوه تولید سرمایه‌داری است و بدون یک بازار یکپارچه که کالا در آن آزادانه حرکت کند و مبادله شود تصور بسط تولید سرمایه‌داری نیز محال است»<sup>۱۰</sup>. مکانی که این سرمایه‌ها می‌باید به کار گرفته شوند شهرهاست، لذا مهمترین نقش شهر در این دوره نقش اقتصادی آن است.

ثبیت سیاسی حکومت، پیدایش حکومت مرکزی، ایجاد امنیت و توسعه راهها که به دنبال سرکوب ایلات و عشایر با اعمال سیاست تخته قاپو و ممانعت از کوچ فصلی آنها حاصل شده بود بتدریج محدودیتهای فضایی شهرها را از بین برد. شهرها از نظم بسته و متراکم خود در درون برج و باروها خارج شدند و مقدمات توسعه فضایی شهرها فراهم گردید.

بطور کلی شهرهای ایران در دوره رضاخان و حتی تا سال ۱۳۴۰ یعنی دوره اصلاحات ارضی از توسعه کُند و بطئی برخوردار بودند، ولی در عین حال تغییرات و دگرگونیهای فراوانی را نسبت به دوره‌های قبل تجربه کردند، جدول شماره ۱ میزان رشد تحولات جمعیت شهری و روستایی را از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۵ نشان می‌دهد. طبق جدول شماره ۱ جمعیت شهری ۲۸٪ کل جمعیت ایران را در سال

۸- نوید سعیدی رضوانی، «شهرنشینی و شهرسازی در دوره ۲۰ ساله ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ (دوران حکومت رضاخان)»،

فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۷۱، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۹- فرخ حسامیان، گیتی اعتماد و محمدرضا حائری، شهرنشینی در ایران، انتشارات آگه، تهران ۱۳۶۳، ص ۲۳.

۱۰- فرخ حسامیان و ...، منبع پیشین، ص ۲۵-۲۶.

۱۳۰۰ شامل می‌شد که این رقم در سال ۱۳۴۰ به ۳۴/۵٪ می‌رسد، یعنی در مدت ۴۰ سال فقط ۶/۵٪ به جمعیت شهری افزوده شده بود. در صورتی که ۱۵ سال بعد یعنی در سال ۱۳۵۵ به ۴۷٪ رسید که حدوداً دو برابر افزایش را نسبت به سال ۱۳۴۰ نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱: تحوّل استقرار فضایی جمعیت در ایران ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۵ (به هزار نفر)

سال	کل جمعیت	جمعیت شهر		جمعیت روستایی	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱۳۰۰	۹۷۰۷	۲۹۱۸	۲۸	۶۹۸۹	۷۲
۱۳۱۰	۱۱۱۸۵	۳۲۱۰	۲۸/۷	۷۹۷۵	۷۱/۲
۱۳۲۰	۱۲۸۳۳	۳۷۷۳	۲۹/۴	۹۰۶۰	۷۰/۶
۱۳۳۰	۱۶۲۳۷	۴۹۳۶	۳۰/۴	۱۱۳۰۱	۶۹/۶
۱۳۴۰	۲۲۳۷۲	۴۷۱۸	۳۴/۵	۱۴۶۵۴	۶۵/۵
۱۳۵۰	۳۰۰۲۰	۱۲۳۹۸	۴۱/۳	۱۷۶۲۲	۵۹/۷
۱۳۵۵	۳۳۷۰۹	۱۵۸۵۵	۴۷	۱۷۸۵۴	۵۳

توجه رضاخان به مناطق دورافتاده ایران از جمله سیستان و بلوچستان در راستای سرکوب عشایر و قبایل بلوچ، سبب توسعه و رشد شتابان شهر زاهدان می‌شود و به قولی اسم زاهدان را این پادشاه انتخاب می‌کند و با اعمال سیاست یکجانشین کردن ایلات و عشایر، توجه به امر شهرنشینی و زندگی در فضای شهری را در فرهنگ بلوچ جایگزین می‌سازد. توجه دولت به منطقه، این مسأله را تشدید می‌کند و شهرهای بلوچستان چون ایرانشهر و سراوان در مسیر تحوّل گام برمی‌دارند. وقوع جنگ جهانی دوم و اشغال کشور به دست انگلیسیها سازمان نسبتاً نظام یافته شهری را در بلوچستان به هم می‌ریزد. این روند تا شروع اصلاحات ارضی که مقطع جدیدی در توسعه و گسترش شهرها محسوب می‌شود، ادامه داشته است و فقدان میراثهای فرهنگی شهری را در این منطقه توجیه می‌کند. همین امر موجب شده است که بلوچستان علی‌رغم سیستان کمتر به کانونهای مهم شهری متکی باشد.

ث) پتانسیلهای ناحیه‌ای سیستان در ایجاد و تحوّل شهرنشینی

دشت سیستان که بخش بزرگی از سرزمین شرق ایران را تشکیل می‌دهد، چهار پدیده عمده طبیعی

دارد که عبارتند از: دشت، دریاچه، دلتا و رودخانه که هر یک از آنها به گونه‌ای در سرنوشت اقتصادی و اجتماعی و حتی سیاسی منطقه مؤثر است. رود هیرمند که یکی از بزرگترین منابع آب در جنوب آسیای مرکزی است، مسیری بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر از مرکز افغانستان تا دریاچه هامون را می‌پیماید و در نزدیکی دریاچه مذکور تشکیل دلتای بزرگی را می‌دهد که مرکز اصلی فرهنگهای کهن سیستان بوده است. دو پدیده دریاچه و دلتا در تولیدات اقتصادی یعنی کشاورزی، صید ماهی، گله‌داری و شکار پرندگان اهمیت بسیار دارند. وسعت دلتای هیرمند اجازه می‌دهد که محوطه‌ای به اندازه ۴۵۰۰۰ هکتار زمینهای کشاورزی مورد استفاده قرار گیرد.<sup>۱۱</sup>

منطقه سیستان از نظر اقتصادی وابسته به منابع زیرزمینی نبوده، فعالیت‌های معدنی در آن چندان اهمیتی نداشته و صنعت و صنعتگری در قاموس این سرزمین نمی‌گنجیده است. جی‌پی‌تیت چنین می‌نویسد که «... از آثار باستانی این قسمت‌ها، مردم این سرزمین به عنوان سنگ معدن استفاده می‌نمایند. آجرها را بیرون می‌آورند و از دیوارهای گلی به عنوان کود استفاده می‌کنند».<sup>۱۲</sup>

این گفته نشان از این واقعیت دارد که سرزمین سیستان تنها به آن چهار پدیده فوق و در رأس آنها به رودخانه هیرمند متکی است. نوسان آب این رودبارها موجب جا به جایی مردم و مهاجرت آنها به سرزمینهای دیگر شده است. به هر حال هیرمند همراه با دشت حاصلخیز سیستان موجب ظهور تمدنهای چندین هزار ساله در گستره این دشت شده است؛ از این رو می‌توان هیرمند را مهمترین عامل جذب جمعیت به این منطقه دانست. دومین عامل قدرتمند این منطقه موقعیت حساس استراتژیکی و ژئوپولیتیکی آن است. قرار گرفتن سیستان در میان تمدنهای ماوراءالنهر و سند و نزدیکی آن به تمدنهای شرقی و جنوبی آسیا این منطقه را همیشه مورد توجه قدرتهای استعماری نموده است. «عبور شاخه‌ای از «راه ابریشم»<sup>۱۳</sup> از سیستان بر اهمیت بازرگانی و اقتصادی منطقه می‌افزوده است. این موقعیت حساس سیستان بویژه از زمان باز شدن پای حکومت استعماری انگلیس به هندوستان موجب وارد آمدن لطمات و صدمات زیادی به آب و خاک و مردم این سرزمین شده است. تقسیم سیستان به دو ناحیه،

۱۱- منصور سجادی، شهر سوخته، نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران، انتشارات ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵، ص ۵۴.

۱۲- جی پی تیت، سیستان، ترجمه سیداحمد موسوی، جلد ۲، انتشارات ارشاد اسلامی زاهدان، ۱۳۶۲، ص ۹.

۱۳- محمد یوسف کیانی، شهر سوخته، نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران، انتشارات ارشاد اسلامی، سال

انحراف آب هیرمند به افغانستان و به تبع آن بروز خشکسالی و نهایتاً مهاجرت مردم به سایر مناطق ایران از جمله این خسارات می باشد.

نیروی انسانی مقاوم و پر تلاش یکی دیگر از پتانسیلهای این ناحیه است. ساکنان سیستان همیشه خود را با طبیعت خشن و ناسازگار، وقایع و پیشامدهای سیاسی و نظامی ناگوار، قحطیها و خشکسالیها هماهنگ و سازگار نموده و برای حفظ میراثهای قومی و ملی خود مبارزه کرده اند. بدون شک بقای سیستان مدیون پایداری و مقاومت سرسختانه مردمش بوده که توانسته اند کشتی خود را بعد از هزاران سال از دریای پرتلاطم حوادث ناگوار طبیعی و انسانی به ساحل نجات برسانند. ناگفته نماند که تا برنامهریزیهای اساسی در جهت مهار شنهای روان و جلوگیری از سیلابهای مخرب و تحکیم و حفاظت مرزهای سیاسی صورت نپذیرد، این مبارزه همچنان ادامه خواهد داشت.

### ج) تاریخ شهرنشینی در سیستان

آثار و اسناد و مدارک تاریخی نشانگر این واقعیت است که سیستان از تاریخ درخشان شهرنشینی برخوردار است. تحقیقات باستان‌شناسی و آثار به دست آمده از حفاریهای شهر سوخته (در ۳۴ کیلومتری زابل) نشان می دهد که شهرنشینی در این سرزمین به دوران آغاز تاریخی یعنی ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد می رسد. دکتر منصور سجادی در مورد شهر سوخته می نویسد: «... این شهر مهمترین مرکز استقرار و در حقیقت مرکز اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تمام منطقه در طی هزاره های سوم و چهارم پیش از میلاد بوده است»<sup>۱۴</sup>. در جغرافیای حافظ ابرو و راجع به هیرمند چنین آمده است: «... و بست (Bost) اولین شهر سیستان است، در آن جا رودخانه قندهار که بلاد رَجَج (roxxaj) را سیراب می سازد از طرف چپ به رُود هیرمند ملحق می گردد.» در همین کتاب از قول حمدا... مستوفی چنین نوشته شده است که: «سجستان را گرشاسب ساخته و نام آن را زرننگ نهاد و غربان (غربیان) آن را زرنج خواندند و بعداً تغییر یافت و سگان، بعد سگستان و عرب سجستان و حال سیستان یاد می شود»<sup>۱۵</sup>. استخری سیاح برجسته و معروف که شرح مبسوطی در اطراف «زرنج» در کتاب خود راجع به عظمت و بزرگی آن شهر نوشته، می گوید: «زرنج خرمای فراوان دارد ولی کوه در اطراف آن دیده نمی شود، در زمستان برف در این

۱۴- همان منبع.

۱۵- نجیب مایل هروی، جغرافیای حافظ ابرو، ص ۵۱-۵۴.

ناحیه نمی‌آید اما باد می‌وزد و به همین جهت آسیاب بادی در آن جا فراوان است<sup>۱۶</sup>.

از آغاز شاهنشاهی هخامنشی، سیستان مورد توجه خاص سلاطین این سلسله بوده است. در این زمان سیستان یکی از ساتراپ (استان)های هخامنشی محسوب می‌شد. نام زرنگ را داریوش در کتیبه بیستون در کنار نامهای پارتا (خراسان) و هرئو (هرات) آورده است.

در دوره اشکانیان و ساسانیان سیستان بسیار آباد بوده و یکی از مهمترین مراکز عمده آن عصر محسوب می‌شده است؛ بطوری که اردشیر بابکان اولین پادشاه سلسله ساسانی همزمان با تسخیر دیگر ولایات، سیستان را نیز تصرف کرد. شاهان دیگر ساسانی مثل بهرام دوم و سوم در سیستان حکومت نموده‌اند. به هر حال از مطالعه منابع تاریخی چنین بر می‌آید که سیستان در دوران شاهنشاهیهای قبل از اسلام از اعتبار و منزلت خاصی برخوردار بوده است و شهرهای بست و زرنج بسیار آباد و از مرکزیت خاصی برخوردار بودند، بویژه در اواخر حکومت ساسانی که به قول طبری «در این زمان سیستان بزرگتر از خراسان بود، مرز آن سخت‌تر بود و مردم آن بیشتر<sup>۱۷</sup>».

در دوران حاکمیت اعراب در ایران سیستان مورد توجه خاص مسلمین قرار گرفت و در سال ۲۳ هجری قمری نیروهای مسلمین سیستان را فتح کردند و به علت مقاومت مردم خرابیهای زیادی را در این سرزمین به بار آوردند. در قرن سوم هجری (۲۵۴ ه. ق.) یعقوب لیث صفار که خود اهل سیستان بود، این سرزمین را تحت اقتدار خود درآورد. چون یعقوب علاقه مفراطی به زبان فارسی و سرزمین خود داشت در صدد احیای زبان فارسی دری برآمد و بر آبادانی سیستان همت گماشت. بعد از صفاریان، حکومتهای حاکم بر ایران مثل سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، تیموریان و ... هر کدام در عمران و آبادانی و یا در تخریب و ویرانی آن سهم بسزایی داشتند. از نوشته‌های تاریخی چنین بر می‌آید که در زمان سلطان محمود غزنوی سیستان از آبادانی و شهرت فراوانی برخوردار بود. فردوسی در این زمینه می‌گوید:

بسیاراسته سیستان چون بهشت گلش مشک سار و زرش بود خشت<sup>۱۸</sup>

و نیز حمدالله مستوفی چنین می‌نویسد: «حاصلخیزی اراضی سیستان ضرب‌المثل [است] و در

۱۶- سرپرسی سایکس، سفرنامه، ترجمه حسین سعادت نوری، انتشارات لوحه، سال ۱۳۶۳، ص ۳۷.

۱۷- ایرج افشار، شناخت سیستان و بلوچستان، ص ۹۲.

۱۸- شاهنامه فردوسی، نقل از: ایرج افشار، نگاهی به سیستان و بلوچستان، ص ۹۰.

محصولات متنوعه، می‌توان آن را به درهٔ نیل تشبیه کرد<sup>۱۹</sup>».

ولی در زمان حکومت تیمورلنگ آبادیهای سیستان به ویرانه تبدیل شد و چنان خساراتی به آن جا وارد آمد که جبران آن امکانپذیر نبود. این بدنام و خونخوار تاریخ قساوت خود را به حد کمال رسانده و دستور خرابی «بند رستم» را صادر نمود. پس از این ویرانی، سیستان دیگر بار توسط نادرشاه افشار خسارات فراوانی دید. او نقش مهمی در ویرانی این سرزمین حاصلخیز داشت. با مرگ نادر در سال ۱۱۶۰ هجری قمری احمدشاه درانی مؤسس سلسلهٔ درانی در افغانستان سیستان را تصرف کرد و از آن تاریخ سیستان به صحنهٔ سیاست جدید وارد شد و سالها یکی از مهره‌های شطرنج دیپلماسی انگلیس و روس بود. پس از تسلط انگلستان بر سرزمین بزرگ هند، سیستان موقعیت استراتژیکی ویژه‌ای یافت و از آن تاریخ همواره در کانون توجه قدرتهای استعماری انگلیس و روس قرار گرفت. این عامل در نهایت باعث تقسیم سیستان به دو منطقهٔ خاص جغرافیایی شد که قسمتی از آن به حکومت افغانستان واگذار و قسمت دیگر به تسلط دولت ایران درآمد. ژنرال گلداسمیت این دو قسمت را بنامهای «سیستان خارجی» و «سیستان خاص» نام می‌برد<sup>۲۰</sup>.

این سرزمین وسیع در نتیجهٔ حملات ایلات و طوایف، یورشهای ستمگران تاریخ مثل اسکندر، چنگیز و تیمور و سوء سیاست بعضی سلاطین و ظلم و جور مأموران آنها و در کنار همهٔ اینها طبیعت خشن (بویژه طغیان هیرمند و طوفانهای شن، کم‌آبی و خشکسالیها) روز به روز عظمت و اقتدار خود را از دست داد بطوری که امروز سیستان به عنوان یک سرزمین کوچک در شمال استان به حیات خود ادامه می‌دهد و با تحمل تمام سختیها، برگزشتهٔ خود می‌بالد.

تاریخ طولانی سکونت در این سرزمین با ویژگیهای جغرافیایی و اقلیمی منطقه بویژه رود هیرمند پیوند ناگسستنی دارد. این رود به منزلهٔ شاهرگ حیاتی این سرزمین در پیدایش و شکل‌گیری و رشد و توسعهٔ شهرنشینی و تمدن شهری نقش اساسی داشته و تاریخ چند هزار سالهٔ سکونت در این منطقه را به گونه‌ای محسوس بافت و خیزها و تغییر مسیر خود پیوند داده است. هزاران سال پیش این رودخانه در کنار شهر سوخته جاری بود و امروزه در کنار زابل.

به هر حال نه انزوای جغرافیایی این منطقه و نه بی‌نظمیهای منابع آبی، هیچ‌کدام نتوانستند حرکت پیشرفتهای اجتماعی و اقتصادی را در سیستان از بین ببرند و این سرزمین همانند سایر سرزمینهای

۱۹- حمدالله مستوفی، زهه القلوب، انتشارات طهوری، تهران ۱۳۳۶، ص ۱۷۴.

۲۰- افشار ابرج، منبع پیشین، ص ۹۴.

حاصلخیز به رشد شهرنشینی و زندگی اقتصادی - اجتماعی خود ادامه می‌دهد.<sup>۲۱</sup>

### ج) وابستگیهای تاریخی سیستان با جنوب خراسان

در برخی متون جغرافیایی، سیستان همراه با خراسان و ماوراءالنهر جزء سرزمین خاوران به حساب آمده است.<sup>۲۲</sup> «گاهی شهرهای جنوب خراسان مثل نهبندان تبعیدگاه و زندان بندشدگان حکام سیستان به حساب می‌آمد و به احتمال زیاد این شهر نام خود را هم از آن گرفته است.<sup>۲۳</sup> مؤلف تاریخ سیستان این شهر را جزء شهرکهای سیستان قلمداد می‌کند.<sup>۲۴</sup> پیوند سیستان مخصوصاً با جنوب خراسان موجب داشتن تاریخی مشترک شده است. «آثار و اشیای باستانی به دست آمده در کویر لوت و جنوب خراسان شامل سفالهای گوناگون و ظروف فلزی و سنگی که از جهت ساخت، نقش و رنگ با سفالهای مناطق ما قبل تاریخ همجواری همچون سیستان (شهر سوخته) شباهت دارد، حکایت از تمدنی مشترک دارند که در نیمه اول هزاره سوم قبل از میلاد در این سرزمین دور افتاده وجود داشته است.<sup>۲۵</sup>» این وجه تئابه در حملات مهاجمین و سلاطین به این دو سرزمین نیز کاملاً مشاهده می‌شود. حملات اسکندر، چنگیز، تیمور و دیگران تمام این سرزمینها را با سیستان و بلوچستان در یک ردیف قرار می‌دهند و اکنون نیز هر دو منطقه محرومیتهای مشترکی را دارا هستند. مثلاً در توزیع جغرافیایی مراکز صنعتی در ایران این دو قسمت را در یک طبقه بندی می‌بینیم. رضا مستوفی الممالکی در این زمینه می‌نویسد: «مرکز و شرق و جنوب خراسان همانند سیستان و بلوچستان، سمنان و کرمان از توسعه صنعتی بی‌نصیب مانده است زیرا مساعدتهای طبیعی و محرومیتها و پراکنده شدن جمعیت و دور بودن از مراکز عمده جمعیتی کشور هیچ‌گونه جاذبه‌ای برای بخش صنعت نداشته است.<sup>۲۶</sup>

۲۱- اقتباس از: یوسف مجیدزاده، آغاز شهرنشینی در ایران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸، ص ۱۵۸.

۲۲- سیدحسین رئیس‌السادات، «تاریخ شهرهای خراسان»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱، سال سوم، تابستان

۱۳۶۷، ص ۱۹۷.

۲۳- تاریخ سیستان (مؤلف ناشناخته، تألیف در حدود ۴۴۵ تا ۷۲۵ قمری)، به تصحیح ملک‌الشعراء بهار، تهران ۱۳۱۴،

ص ۴۰۱ - ۲۴- منبع پیشین، ص ۲۶۱.

۲۵- احمد مستوفی، شهداد و جغرافیای تاریخی دشت لوت، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱، ص ۲۲.

۲۶- رضا مستوفی الممالکی، «توزیع جغرافیایی، تعداد و نوع واحدهای صنعتی کشور و علل توسعه ناحیه‌ای آن»،

فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۳، سال دوم، زمستان ۱۳۶۶، ص ۱۷۳.

این عوامل نشان از یکپارچگی و وحدت جغرافیایی این دو منطقه دارد و این وحدت را می‌توان در بافت شهری، سیستم زراعی، زندگی روستایی، میزان راهها و توزیع امکانات و ... مشاهده نمود. زمانی سیستان حاکمیت مطلق بر خراسان داشته و گاهی خراسانها سیستان را اداره می‌کردند. مثلاً «در زمان حکومت پهلوی اداره سیستان در واقع در دست خاندان علم بود که خود دست‌نشانندگان حلقه به گوش انگلیس بودند»<sup>۲۷</sup>. علم با احداث سد کهک بر روی رودخانه هیرمند ضربه مهلکی را بر کشاورزی سیستان وارد ساخت و باعث شد مردم زیادی از این سامان به شهرهای شمالی خراسان و یا دشت گنبد مهاجرت کنند. این سد آب هیرمند را به سوی افغانستان هدایت می‌کرد و هدف از احداث آن آبیاری زمینهای پشت سد بود که متعلق به خاندان وی بود. به هر حال تمام این مسائل نتیجه وابستگی شدید مردم به رودخانه هیرمند است که با جریان مداوم و منظم خود، به زندگی آنها امید و شادی می‌بخشد و با طغیان و کمی آبی‌اش نابسامانی و آوارگی را به ارمغان می‌آورد.

### ح) تاریخ شهرنشینی در بلوچستان

منطقه بزرگ بلوچستان با مساحت ۱۸۱۵۷۸ کیلومتر مربع از جنوب سیستان تا دریای عمان کشیده شده است. این سرزمین را در قدیم مکران می‌نامیدند و قوم بلوچ از قدیم‌الایام در آنجا ساکن بوده و در زمان حکومت سلجوقیان تعداد دیگری از بلوچهای سیستان و کرمان به این منطقه مهاجرت نموده‌اند. با این که اغلب سیاحان قدیم، بلوچستان را سرزمینی اسرارآمیز و مردم آن را عاری از تمدن تلقی نموده و اوضاع آن را از لحاظ آب و هوا و موقعیت جغرافیایی و سختی معیشت طاقت‌فرسا توصیف کرده‌اند «ولی جغرافیدانان معاصر، بلوچستان را از لحاظ استعداد طبیعی، هندوستان کوچکی دانسته و معتقدند که صرف‌نظر از منابع زیرزمینی آن از قبیل نفت، ذغال سنگ، آهن و غیره، این قسمت از فلات ایران به علت تنوع و اختلاف آب و هوا مستعد پرورش همه گونه محصولات گرمسیری و سردسیری و معتدل بوده است. علاوه بر این که تنوع و تضاد اقلیمی را عیب نمی‌دانند بلکه آن را یکی از مزایای طبیعت این منطقه به حساب می‌آورند»<sup>۲۸</sup>.

در دایرةالمعارف بریتانیکا در مورد تاریخ بلوچستان چنین می‌خوانیم که: «در تپه‌های بلوچستان آثاری به دست آمده که تاریخ این سرزمین را به بیش از سه هزار سال پیش از میلاد مسیح می‌برد»<sup>۲۹</sup>.

۲۸- ایرج افشار، منبع پیشین، ص ۱۹۸.

۲۷- جی بی نیت، همان، ص ۸، پاورقی ۲.

۲۹- دایرةالمعارف بریتانیکا، جلد ۳، ص ۹.

سرپرسی سایکس از قول هرودت می‌نویسد: «این ایالت جزء شهرستانی هفدهم داریوش بوده و آن پادشاه بزرگ گویا «هپتاهندو» یا پنجاب را از طریق بلوچستان تسخیر نموده است»<sup>۳۰</sup>. از تواریخ چنین برمی‌آید که اسکندر نیز پس از فتح هند از بلوچستان و مکران گذشته است. صنیع‌الدوله در این مورد می‌گوید: «اسکندر بعد از مراجعت از هندوستان، از بلوچستان گذشت و به مکران وارد شد... سپاهیان اسکندر در بلوچستان به علت نبودن غذا فوج فوج تلف شدند و یا با مشقت زیاد از بلوچستان گذشته به بلوک سرحد کرمان رسیدند»<sup>۳۱</sup>.

همچنین جرج. ن. کرزن می‌نویسد: «از زمان لشکرکشی اسکندر در خطه «گدروز» یا (بلوچستان امروزی) و کشتیرانی نارخوس دریادار او در کرانه‌های آن تا سال ۱۸۰۹ هیچ‌گونه علامت و آثاری از سیر و سفر جهانگردان اروپایی به داخل بلوچستان در دست نیست»<sup>۳۲</sup>. فردوسی نیز در شاهنامه بارها از قوم بلوچ یاد کرده و آنها را به شجاعت و جنگجویی ستوده است.

سپاهی زگردان کوچ و بلوچ  
سگالنده، جنگنده مانند قوچ<sup>۳۳</sup>  
که کس در جهان پشت ایشان ندید  
برهنه یک انگشت ایشان ندید

در زمان پادشاهی انوشیروان ساسانی، تعرض بلوچها به اقوام مجاور موجب شد که پادشاه آنها را از تعرض باز دارد و به آنها گوشمالی سختی دهد. فردوسی باز این مطلب را با چند بیت زیبا این چنین بیان کرده است:

همی رفت و آگاهی آمد به شاه  
که گشت از بلوچی جهانی تباہ  
زگفتار دهقان برآشفت شاه  
به سوی بلوچ اندر آمد ز راه  
چو آگاه شد لشکر از خشم شاه  
سوار و پیاده بستند راه  
بشد ایمن از رنج ایشان جهان  
بلوچی نماند آشکار و نهان<sup>۳۴</sup>

بلوچستان در زمان ساسانیان با خاک سندی که جزو ایران بوده ناحیه مستقلی را تشکیل می‌دادند.

۳۰- سرپرسی سایکس، سفرنامه سایکس، سال ۱۳۶۳، ص ۱۲۳-۱۲۴.

۳۱- صنیع‌الدوله. مرآت البلدان. جلد اول. تهران، سال ۱۲۹۴، ص ۲۸۳.

۳۲- جرج. ن. کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه: غ. وحید مازندرانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۰، ص ۳۰۹.

۳۳- عثمانوف، شاهنامه، مترجم: نوشین، انتشارات خاور، شعبه ادبیات، مسکو ۱۳۴۵، ص ۹۵.

۳۴- عثمانوف، منبع پیشین، ص ۴۸۴.

اردشیر بابکان کشور را به ۳۳ ناحیه مستقل تقسیم کرده بود که بلوچستان یکی از آنها بوده است. امیر توکل کامبوزیا می‌نویسد که: «بلوچها در زمان ساسانیان از ترس ظلم و ستم شاهان در شکاف کوهها و بطور مخفیانه زندگی می‌کردند» و از قول شاهنامه فردوسی مدعی است که «حاکم وقت توسط سگهایی که به دمشان گلوله‌های نفتی بسته بودند محل اختفای بلوچها را پیدا و آنها را تنبیه می‌کردند.<sup>۳۵</sup>»

تاریخ بلوچستان تاریخ مبارزات و کشمکشهای طولانی با حکومتهای مختلف بوده است. این سرزمین به علت موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای که دارد یکی از معابر سوق‌الجیشی محسوب می‌گردیده است. سلاطین و شاهان گذشته ایران چون دیلمیان، آل بویه، غزنویان و سلجوقیان بارها به بلوچستان حمله کرده و تعداد زیادی از بلوچها را کشتند. فقط در دوره پادشاهی ملک قارود سرسلسله سلاجقه کرمان، به بلوچستان توجه خاصی شد و این پادشاه با حسن تدبیر بلوچها را مطیع و فرمانبردار ساخت. در قرن هفتم هجری بلوچستان نیز مثل سایر بلاد ایران مورد تاخت و تاز سپاهیان مغول قرار گرفت و سپس امیر تیمور گورکانی به این سرزمین حمله کرده و تعداد زیادی از بلوچها را کشته و آبادیهای زیادی را ویران ساخت.

در دوره صفوی باز هم بلوچها مورد غضب شاه عباس قرار گرفتند و این پادشاه گنجعلی خان را مأمور سرکوبی بلوچها نمود. در حمله محمود افغان به ایران و جنگ او با لشکر شاه سلطان حسین آخرین پادشاه صفوی، بلوچها محمود افغان را یاری کرده و در براندازی حکومت صفوی دخالت داشتند.<sup>۳۶</sup>

نادرشاه در زمان سلطنتش، ولایت سند را به سه قسمت تقسیم کرده بود. یکی را به خدایارخان، دیگری را به شاه قلی خان و بلوچستان را به محبت خان حاکم بلوچستان داد. از این زمان تا قتل ناصرالدین شاه حکومت مرکزی ایران چندان نفوذ و تسلطی بر بلوچستان نداشت و سردارها و خانهای بلوچ، هر یک قسمتی از بلوچستان را متصرف شده به بسط قدرت خویش پرداخته و هر چندگاه یک بار دم از استقلال می‌زدند.<sup>۳۷</sup>

چنین جریانات تاریخی و تحولات سیاسی در منطقه مانع بزرگی در پیدایش شهرها و توسعه

۳۵- امیر توکل کامبوزیا، بلوچستان و علل خرابی آن، ۱۳۵۹، ص ۲۲.

۳۶- غلامحسین مصاحب، دایرة المعارف فارسی، ص ۳۲۲.

۳۷- ناصر عسگری، مقدمه‌ای بر شناخت سیستان و بلوچستان، دنیای دانش، تهران ۱۳۵۷، ص ۶۲.

شهرنشینی شده است؛ چرا که پیدایش شهر و توسعه آن مستلزم وجود امنیت و شرایط مناسب و مساعد سیاسی است و چون در این دوره‌ها ثبات سیاسی - اقتصادی در منطقه وجود نداشته و شرایط جغرافیایی نیز به این امر کمک نموده بنیادهای شهری منطقه به دلیل این بی‌ثباتیها رشد نکرده‌اند. «این نابسامانیهای سیاسی بلوچستان در زمان سلطنت مظفرالدین شاه به دلیل ضعف و ناتوانی دولت مرکزی فروکش می‌کند و بلوچها قادر به قطع ارتباط مستقیم مأموران دولتی با منطقه می‌گردند»<sup>۳۸</sup>. با این همه تاریخ حکومت قاجاریه، تاریخ ظلمها و بی‌عدالتیها در بلوچستان است. حاکمان قاجار با وجود اخذ مالیاتهای سنگین از بلوچها، هیچ‌گونه اقدامات رفاهی، امنیتی، خدماتی، بهداشتی و غیره انجام نمی‌دادند.

به واسطه تعدیات حکام سابق و رفتار ناهنجار عمال آنها در بلوچستان تحت عنوان شیعه و سنی کم‌کم پای مأموران از آن منطقه قطع گردید<sup>۳۹</sup>. ولی با قطع رابطه حکام با منطقه، خاطره بی‌عدالتیها و ظلمها از یادها نرفت. ظلم و ستم شاهان قاجاریه به حدی بود که وقتی بلوچی می‌خواهد بگوید که ستم بسیاری در حقش رو داشته‌اند با استفاده از ضرب‌المثلی بسیار رایج به این مسأله اشاره کرده و می‌گوید: «به من چنان ظلمی کپته که قاجار چنین ظلمی نکپته»<sup>۴۰</sup>. از مطالب فوق چنین برمی‌آید که بلوچستان از بزرگی و عظمت شاهان فقط ظلم و ستمشان را چشیده و از توجه آنها به عمران و آبادانی، منطقه بکلی محروم بوده است. ستم شاهان از طرفی و سختی طبیعت، خشکسالی و قحطی از طرف دیگر چنان فضایی در بلوچستان به وجود آورده که مردم این سامان قدرت خلاقه، تفکر، درک و استعداد و رشد فکری را بکلی از دست داده‌اند. گاهی ممکن است این سؤال پیش آید که: «چه می‌شود که در بلوچستان نمی‌توان مردان دانشمند یا مشاهیری یافت اما در سیستان نوابغ بسیاری وجود داشته باشند؟ همیشه پیدایش مردان دانش و هنر معطوف به یک منطقه حاصلخیز بوده که فرصت زیادی برای تراویدن دانش و علم شخص عالم و هنرپرور پدید آمده و این هم ممکن نیست مگر این که ارتزاق و گذرانش تأمین شده باشد. مثلاً مد نیت عظیم مصر را باید مرهون رود نیل باشیم که نان مردم را می‌داد و فرصت ابداع و ابتکار را برای آنان ایجاد می‌کرد. یا مد نیت عظیم بابل را باید مرهون رود فرات و دجله و در زابل هم باید مرهون رود هیرمند بشماریم... در نتیجه هرکس در ناحیه بلوچستان استعداد بروز دانش در او می‌رفت ناگزیر برای آن که بتواند وضعیت ارتزاق خویش را تأمین نماید، از هر جا که بود می‌کوچید و به زابل

۳۸- همان منبع، ص ۶۳.

۳۹- همان منبع، ص ۶۳.

۴۰- کپته: کرده است.

روی می‌آورد. پس رجال بلوچستان را ما بایستی در بین مردم زابل یا در منطقه سند بیابیم<sup>۴۱</sup>. بنابراین سرزمین بلوچستان هیچ وقت فرصت تفکر علمی و هنری را برای مردم آنجا فراهم نیاورده است؛ چرا که این مردم در طول تاریخ شاهنشاهی ایران و حتی قبل از آن همیشه در جنگ و ستیز با حکومتها و یا با طبیعت ناسازگار ناحیه بودند.

«طبیعت بلوچستان گاهی مثل دشمن رفتار می‌کرده، سالهای قحطی و خشکسالی در آنجا کم نبوده است که مردم را وادار به خوردن ریشه درختان بنماید. در این سالها گاهی اتفاق افتاده که محصولات دامی و کشاورزی به  $\frac{۱}{۲}$  و حتی به صفر تقلیل یافته است. در این سالها نان فقط به کسی داده می‌شد که مریض شود و شرایط ویژه داشته باشد و نیاز به تقویت او باشد<sup>۴۲</sup>».

با توجه به چنین موقعیت، بلوچ برای به دست آوردن غذای کافی ناچار از حمله به سرزمینهای پربار اطراف خود می‌شد و از روی استیصال اموال مردم را به غارت می‌برد و زندگی کوچ‌نشینی و عشیره‌ای را بر می‌گزید. از این جهت است که در هیچ کتاب تاریخی یا سند معتبری، از مقوله شهرنشینی و نظام شهری در بلوچستان سخنی و صحبتی به میان نیامده و کتابهایی که در چند دهه اخیر نوشته شده‌اند تنها به ذکر نقاط شهری بسنده کرده و هیچ‌گونه اطلاعات تاریخی در رابطه با ساخت، علل وجودی، بافت اجزاء و عناصر شهر به دست نمی‌دهند. البته ظواهر امر نیز نشان می‌دهد که مناطق شهری بلوچستان از قدمت بیشتری برخوردار نیستند و آثار تاریخی باستانی شهری در هیچ‌کدام از آنها وجود ندارد (یا لااقل کاوشی در مورد آنها صورت نگرفته است). از اسناد موجود چنین برمی‌آید که کهن‌ترین تاریخ شهرنشینی مربوط به بمپور یا ایرانشهر باشد. ولی در آن جا نیز هنوز تحقیقات باستانشناسی به دقت صورت نگرفته است.

۴۱- امیر توکل کامبوزیا، بلوچستان و علل خرابی آن، ۱۳۵۹، ص ۲۴.

۴۲- ناصر عسگری، مقدمه‌ای بر شناخت سیستان و بلوچستان، دنیای دانش، تهران ۱۳۵۷، ص ۱۲۰.